

دو نوع سیاست همزیستی مسالمت آمیز بکلی متضاد

ششمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

هینت تحریریه روزنامه "ژن مین ژیبانو" (مردم)
هینت تحریریه مجله "خون چی" (پرچم سرخ)
(12 دسامبر سال 1963)

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن 1964

از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کنون مسئله همزیستی مسالمت آمیز شاید مسئله ای بشمار برود که رفیق خروشف و دیگران در سخنرانی های خود بیش از هر مسئله دیگر نسبت بآن ابراز علاقه کرده اند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی لاینقطع دم میزنند که به سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی وفادارانند و آنرا بطور خلاق رشد داده اند. آنها یک رشته پیرویهایی را که خلقهای کشورهای جهان در مبارزات انقلابی طولانی بدست آورده اند بحسب خدمات "همزیستی مسالمت آمیز" خود گذاشته اند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با بوق و کرنا سروصدا راه می اندازند که گویا امپریالیزم، بویژه امپریالیزم آمریکا از همزیستی مسالمت آمیز طرفداری میکند و لجام گسیخته به حزب کمونیست چین و کلیه احزاب مارکسیستی - لنینیستی تهمت میزنند که گویا آنها برعلیه همزیستی مسالمت آمیز برخاسته اند. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی مدعی است که چین "در برافروختن جنگ" با امپریالیزم مسابقه میدهد.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیانات و عملیات خود را که عدول از مارکسیزم - لنینیزم، از انقلاب جهانی پرولتری و امر انقلاب خلقهای ستمدیده و ملل رنجدیده سراسر جهان است سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی وانمود میکند.

اما آیا کلمات "همزیستی مسالمت آمیز" میتواند در دست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چون طلسم چشم بندی برای روپوشی خیانتش به مارکسیزم - لنینیزم بکار رود؟ نه، نه، هرگز نه.

دو نوع سیاست همزیستی مسالمت آمیز و بکلی متضاد در برابر ما قرار دارد:

یکی سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنین و استالین میباشد که کلیه مارکسیست - لنینیستها منجمله کمونیست های چین از آن طرفداری میکنند؛

دیگری سیاست همزیستی مسالمت آمیز ضد لنینی یعنی باصطلاح خط مشی اصلی "همزیستی مسالمت آمیز" که خروشف و نظایر وی از آن پیروی مینمایند.

حالا ببینیم سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنین و استالین کدام است و باصطلاح خط مشی اصلی "همزیستی مسالمت آمیز" خروشف و نظایر وی چه کالای است.

سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنین و استالین

ایده سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون از طرف لنین مطرح شده است. این سیاست صحیح سیاسی است که حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت اتحاد شوروی بر رهبری لنین و استالین در مدت طولانی از آن پیروی میکردند.

قبل از انقلاب اکتوبر که در جهان کشور سوسیالیستی وجود نداشت بدیهی است که مسئله همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری نیز نمیتوانست وجود داشته باشد. اما هنوز در سالهای 1915 - 1916 بود که لنین بر اساس تحلیل علمی امپریالیزم پیشبینی کرد که "سوسیالیزم نمیتواند در یک زمان در کلیه کشورها پیروز گردد و اول در یک و یا چند کشور به پیروزی نایل خواهد آمد و سایر کشورهای دردمت معینی همچنان به شکل کشورهای بورژوازی و یا کشورهای قبل از دوران بورژوازی خواهند ماند". (لنین: "برنامه نظامی انقلاب پرولتری"، "کلیات لنین" جلد 23 صفحه 67) این بدان

پس از پیروزی انقلاب اکتوبرلنین بارها سیاست خارجی صلحجویانه کشور شوروی را به تمام جهان اعلام داشت ولی امپریالیستها ها لجوجانه قصد داشتند جمهوری سوسیالیستی نوزاد را در گهواره خفه نمایند و بمداخله مسلحانه در امور کشور شوروی دست زدند. لنین در باره این وضع چنین گفته است: " بدون دفاع مسلحانه از جمهوری سوسیالیستی ما نمیتوانستیم وجود داشته باشیم ". (لنین: " هشتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ، گزارش کمیته مرکزی " ، " کلیات لنین " جلد 29 صفحه 133 چاپ روسی) تا سال 1920 خلق کبیر شوروی بر مداخلات مسلحانه امپریالیزم پیروز گردید. بین کشور شوروی و کشورهای امپریالیستی تا حدود معینی تساوی نسبی قوا بوجود آمد. کشور شوروی که پس از چند سال آزمایش نیرو بالاخره برپای خود استوار گردید، از مرحله جنگ به مرحله ساختمان مسالمت آمیز قدم نهاد. درست در چنین شرایطی بود که لنین ایده سیاست همزیستی مسالمت آمیز را مطرح ساخت و امپریالیزم هم در واقع درست همین موقع از روی ناگزیری " همزیستی " با کشور شوروی را پذیرفت.

در زمان حیات لنین این تساوی قوا همواره فوق العاده متزلزل بود، زیرا جمهوری شوروی سوسیالیستی در محاصره جدی سرمایه داری قرار داشت. لنین به کرات خاطر نشان ساخت: به علت ماهیت تجاوز کارانه امپریالیزم نمیتوان تضمین کرد که این وضع همزیستی مسالمت آمیز بین سوسیالیزم و سرمایه داری برای مدت طولانی حفظ گردد.

در شرایط تاریخی آن زمان لنین امکان نداشت مضمون مفصل سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون را تعیین کند. ولی لنین کبیر سیاست خارجی صحیح اولین کشور دیکتاتوری پرولتاریا را تدوین کرده و ایده اساسی سیاست همزیستی مسالمت آمیز را نیز مطرح ساخت. ایده اساسی لنین درباره سیاست همزیستی مسالمت آمیز چیست؟

اول - لنین متذکر شد که خود وجود کشور سوسیالیستی از بیخ و بن برخلاف میل امپریالیزم میباشد. با وجود آنکه کشور سوسیالیستی پیگیرانه از سیاست خارجی صلحجویانه پیروی میکند امپریالیزم هرگز راضی نیست که بآن در صلح و مسالمت زندگی نماید و پیوسته با استفاده از کلیه امکانات و با بچنگ آوردن فرصت مناسب میکوشد علیه کشور سوسیالیستی برخاسته و آنرا نابود سازد.

لنین گفته است: " امپریالیزم بین المللی بر حسب وضع عینی خود و بنابر منافع اقتصادی آن طبقه سرمایه داری که ممثلش میباشد نمیتواند با جمهوری شوروی خو بگیرد. " (لنین: " هفتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ، گزارش راجع به جنگ و صلح " ، " کلیات لنین " جلد 27 صفحه 70 چاپ روسی)

لنین همچنین یاد آور شده است: " وجود جمهوری شوروی در کنار دول امپریالیستی برای مدت متمادی دوران عقل است. آخر الامر روزی یکی از آنها بر دیگری پیروز میشود. تا وقتی که این روز نرسیده است وقوع یکسلسه وحشت انگیز ترین تصادمات بین جمهوری شوروی و دول بورژوازی اجتناب ناپذیر است. " (لنین: " هشتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ، گزارش کمیته مرکزی " ، " کلیات لنین " جلد 29 صفحه 133 چاپ روسی)

بنابراین لنین بکرات لزوم اعتدالی دایمی هوشیاری را برای دولت سوسیالیستی نسبت به امپریالیزم یادآور شده است. وی خاطر نشان ساخته است: " درسی که کلیه کارگران و دهقانان باید بیاموزند اینست که آماده باشند و با خطر داشته باشند که ما در محاصره آن اشخاص، طبقات و دولی هستیم که بزرگترین نفرتها را نسبت بما علنا ابراز میدارند. باید دانست که در برابر هرگونه تهاجمی ما همیشه بموی آویزانیم. " (لنین: " نهمین کنگره نمایندگان شوراهای سراسر روسیه، در باره سیاست داخلی و خارجی جمهوری " ، " کلیات لنین " جلد 33 صفحه 122 چاپ روسیه)

دوم - لنین خاطر نشان ساخته است: همزیستی مسالمت آمیز دولت شوروی با کشورهای امپریالیستی از برکت مبارزه خستگی ناپذیر دولت شوروی امکان پذیر شده است و از آنجهت ممکن شده است که کشورشورها سیاست صحیحی را اعمال داشته و به پشتیبانی پرولتاریا و ملل ستمدیده سراسر جهان تکیه کرده است و از تضادهای بین کشورهای امپریالیستی استفاده نموده و بارها با کشورهای امپریالیستی زور آزمائی نموده است.

در نوامبر سال 1919 لنین گفت: " همیشه اینطور است که وقتی دشمن را میزنی شروع به مصالحه میکند. ما به آقایان امپریالیست اروپائی بارها گفته ایم که با صلح موافقیم، اما آنها آرزومند برده کردن روسیه هستند.

در سال 1921 لنین نشان داد که " دول امپریالیستی با وجود تمام نفرتی که به روسیه شوروی دارند و میل دارند بآن حمله کنند معذالک از این فکر امتناع ورزیدند برای آنکه تجزیه جهان سرمایه داری قوس صعودی طی میکند ، وحدت آنها کاهش و باز هم کاهش می یابد و فشاری که از جانب بیش از یک میلیارد خلقهای ستمدیده مستعمرات بر آنها وارد میگردد سال بسال و ماه بماه و حتی هفته به هفته شدت می یابد . " (لنین : " در همین کنفرانس سراسر روسیه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ، سخنرانی در پایان کنفرانس " ، " کلیات لنین " جلد 32 صفحه 412-413 چاپ روسی)

سوم - لنین در سیاست همزیستی مسالمت آمیز خود نسبت به انواع گوناگون کشورهای جهان سرمایه داری برخورد متفاوتی معمول میداشت.

لنین برای برقراری مناسبات دوستانه با کشورهای که امپریالیزم آنها را تحقیر کرده و در معرض ستم قرار میداد ، اهمیت بخصوص قائل بود و " توافق منافع حیاتی تمام خلقهایی را که از ستم امپریالیزم رنج میبرند " یادآور شده است . او گفت : " سیاست جهانی امپریالیزم موجب نزدیک شدن ، اتحاد و دوستی تمام خلقهای ستمدیده میگردد " سیاست صلح دولت شوروی " ارتباط فشرده جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه را با دول همسایه که در اطرافش روبافزایش اند ممکن میسازد . " (لنین : " هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه ، گزارش در باره فعالیت شورای کمیسرهای خلق " ، " کلیات لنین " جلد 31 صفحه 460 چاپ روسی)

لنین همچنین گفته است : " وظیفه اصلی که اکنون ما در مقابل خود قرار میدهیم پیروزی بر استعمارگران و جلب مترددین بسوی خود میباشد و این وظیفه جهانی است . مترددین یکعده دول بورژوازی هستند که بمثابه دولت بورژوازی نسبت به ما نفرت دارند اما از طرف دیگر بمثابه ستمدیدگان صلح با ما را ترجیح میدهند . " (لنین : " گزارش در باره کار کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه و کمیسیون شورای خلق " ، " کلیات لنین " جلد 30 صفحه 299 چاپ روسی)

اما در مورد دول امپریالیستی مثلا ایالات متحده آمریکا ، لنین روی اساس های صلح با آمریکا درنگ کرده میگفت : " بگذار سرمایه داران آمریکا به ما دست نزنند و برای چنین صلحی هیچ مانعی از طرف ما وجود ندارد و مانع آن امپریالیزم از جانب سرمایه داران آمریکا مانند دیگر سرمایه داران میباشد . " (لنین : " پاسخ به پرسشهای مخبر روزنامه امریکایی " نیویورک ایوبینگ ژورنال " ، " کلیات لنین " جلد 30 صفحه 340 چاپ روسی)

چهارم - سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنین سیاست پرولتاریا به حکومت رسیده میباشد که نسبت به دول دارای نظامهای اجتماعی متفاوت بکار میبرد . لنین هرگز چنین محسوب نمیداشت که سیاست همزیستی مسالمت آمیز تمام مضمون سیاست خارجی دولت سوسیالیستی را تشکیل میدهد . او بارها بوضوح نشان داد که اساسی ترین اصل سیاست خارجی دولت سوسیالیستی انترناسیونالیسم پرولتری است .

لنین گفت : " روسیه شوروی کمک به کارگران جهان را در مبارزه مشکل شان بخاطر زیر و رو کردن سرمایه داری بزرگترین افتخارات می شمارد . " (لنین : " چهارمین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیست و شورای نمایندگان کارگران و سربازان ارتش سرخ " ، " کلیات لنین " جلد 33 صفحه 379 چاپ روسی)

در فرمان صلح که بلافاصله پس از انقلاب اکتوبر صادر شد لنین به موازات پیشنهاد به کلیه دول محارب در مورد انعقاد فوری صلح بدون الحاق و بدون غرامات جنگی ، کارگران آگاه کشورهای سرمایه داری را مخاطب قرار داده از آنها دعوت کرد تا با اقدامات همه جانبه ، قطعی ، فداکارانه و نیرومند خود بکشور شوراها کمک کنند که " کار صلح و همراه با آن کار آزادی توده های زحمتکش و اهالی استثمار زده را از هرگونه بردگی و هرجور استثمار پیروزمندانه بآخر برساند . " (لنین : " گزارش درباره مسئله صلح " در دومین کنگره شوروی کارگران و سربازان سراسر روسیه " کلیات لنین " جلد 26 صفحه 220 چاپ روسی)

لنین در مسوده طرح برنامه حزب که برای هفتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تدوین کرد بروشنی معین نمود که " پشتیبانی از جنبش انقلابی پرولتاریای سوسیالیستی در کشورهای پیش افتاده " و " پشتیبانی از جنبش دموکراتیک و انقلابی در تمام کشورها بطور کلی و در مستعمرات و کشورهای وابسته بویژه " مضمون عمده سیاست بین المللی حزب را تشکیل میدهد . (" کلیات لنین " ، جلد 27 صفحه 132 چاپ روسی) پنجم - لنین همیشه همزیستی مسالمت آمیز بین طبقات ستمدیده و ستمگر ، بین ملل ستمدیده و ستمگر را غیر ممکن میدانست .

لنین در " ترقی وظایف اساسی دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی " یاد آور شد که " اکنون با فرهنگ ترین و دموکرات ترین بورژواها هم برای نجات مالکیت خصوصی خود روی وسایل تولید ، از هیچگونه فریب ، جنایت و کشتار میلیونها نفر کارگر و دهقان ابا ندارند . " لنین به این نتیجه میرسد که " هرگونه خیال باطل در باره تبعیت مسالمت جویانه سرمایه داران از اراده اکثریت استثمار شوندهگان و هرگونه گمانی در باره گذر مسالمت آمیز و رفرمیستی به سوسیالیزم نه تنها حد اعلائی تنگ نظری بیشعورانه میباشد بلکه مستقیما فریب

لنین بکرات به یاوه سرائی های سراپا دروغ امپریالیستها در باره برابری ملل اشاره کرده میگفت: " جامعه ملل و کلیه سیاستهای بعد از جنگ متفقین بازهم آشکار تر و حاد تر این حقیقت را فاش میسازد که همچنان که در همه جا مبارزات انقلابی طبقه کارگر کشورهای پیشرو و مبارزات کلیه توده های زحمتکش کشورهای مستعمره و وابسته شدت می یابد، شکست تصورات تنگ نظرانه ملی مبنی بر امکان همزیستی مسالمت آمیز و برابری ملل نیز در شرایط سرمایه داری تسریع میشود. " (لنین: " نخستین مسوده تزهایی درباره مسائل ملی و مستعمراتی "، " کلیات لنین " جلد 31 صفحه 123 چاپ روسی)

چنین است مضمون اساسی اندیشه لنینی در باره سیاست همزیستی مسالمت آمیز. استالین جدا از سیاست لنین همزیستی مسالمت آمیز پیروی میکرد. استالین طی سی سال که در پست رهبری دولت شوروی بود بدون تزلزل این سیاست را بموقع اجرا گذاشت. تنها در آن حالت که امپریالیزم و ارتجاع تحریکات مسلحانه را علیه اتحاد شوروی برپاساخته و یا دست به جنگ تجاوزی علیه آن میزدند، اتحاد شوروی ناچار گردید بمنظور دفاع از خود بمقابله پردازد و یا حتی جنگ میهنی برخیزد. استالین نشان میداد: " اساس مناسبات ما با کشورهای سرمایه داری امکان دادن به همزیستی دوسیستم متضاد است " و " حفظ مناسبات مسالمت آمیز با کشورهای سرمایه داری وظیفه حتمی ما میباشد. " (استالین: " پانزدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی (بلشویک)، گزارش سیاسی کمیته مرکزی "، " کلیات استالین " جلد 10 صفحه 289 چاپ روسی)

استالین همچنین یاد آور میشود که " همزیستی مسالمت آمیز بین کاپیتالیزم و کمونیسم بشرط وجود تمایل دوطرف به همکاری بشر آمادگی برای انجام تعهدات و بشرط مراعات اصول برابری و عدم مداخله در امور داخلی دول دیگر کاملاً ممکن است. " (استالین: " پاسخ به پرسشهای گروه رداکتوران روزنامه های آمریکایی "، " روزنامه پراودا " 2 آوریل سال 1952)

استالین در عین اینکه بدون تزلزل سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز را دنبال میکرد جدا با این مخالفت میورزید که برای جلب لطف امپریالیزم از پشتیبانی از انقلاب خلقهای کشورهای مختلف سرباز زده شود. او با صراحت تمام وجود دو خط مشی سیاست خارجی متضاد را نشان داده میگفت: " یکی از این دو " : یا " ما سیاست انقلابی را همچنان در پیش میگیریم و پرولتاریا و ستمدیدگان کلیه کشورها را بگرد طبقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متحد میسازیم و در آنصورت سرمایه بین المللی بهروسیله مزاحم حرکت ما به پیش میشود "؛

و یا " ما از سیاست انقلابی خود سرباز میزنیم و در برابر سرمایه بین المللی در اصول بیک سلسله گذشت ها میرویم و در آنصورت شاید سرمایه بین المللی از، کمک، درکار تنزل کشور سوسیالیستی ما به جمهوری بورژوازی، نیکوکار، دریغ نکند. "

استالین در توضیح فکر خود گفت: " آمریکا از ما میخواهد که اصولاً از سیاست پشتیبانی از جنبش های آزادیبخش طبقه کارگر سایر کشورها امتناع ورزیم و همه چیز بمجرای خوب میافتاد اگر ما به چنین گذشته ای تن در میدادیم ... ولی آیا به چنین گذشته ای میتوان تن درداد ؟ "

سپس استالین پاسخ داد که خیر؛ " ما نه به این گذشت و نه به نظایر آن نمیتوانیم تن در دهیم و بخود خیانت کنیم. " (استالین: " درباره کارهای پلنوم متحد آوریل کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی "، " کلیات استالین " جلد 11 صفحه 55 - 56 چاپ روسی)

این حرفهای استالین تا کنون همچنان دارای اهمیت بزرگ واقعیهیانه است. واقعاً دونوع سیاست خارجی بکلی متضاد وجود دارد و حقیقتاً دونوع سیاست همزیستی مسالمت آمیز و کلی متضاد موجود است. تشخیص این دو نوع سیاست از یکدیگر، پافشاری روی سیاست لنین و استالین مبارزه قطعی با سیاست خیانت آمیز، تسلیم طلبانه و عدم پشتیبانی از انقلاب که استالین آنرا شدیداً محکوم ساخت و مبارزه قطعی با سیاست انحطاط کشورهای سوسیالیستی به جمهوری های بورژوازی " نیکوکار " وظیفه مهم کلیه مارکسیست - لنینیستها میباشد.

پافشاري پيگير روي سياست همزيستي مسالمت آميز لنيني از طرف حزب كمونيست چين

كميته مركزي حزب كمونيست اتحاد شوروي طي نامه سرگشاده خود خودسرانه ادعا ميكند كه گويا حزب كمونيست چين به " امكانات همزيستي مسالمت آميز اعتماد ندارد " و به حزب كمونيست چين تهمت ميزند كه گويا با سياست همزيستي مسالمت آميز لنيني مخالفت ميورزد . آيا واقعا چنين است ؟ خير ، البته كه اينطور نيست .

هركسي كه به واقعايات احترام ميگذارد ميتواند بخوبي مشاهده كند كه حزب كمونيست چين و دولت جمهوري توده اي چين پيگيرانه سياست همزيستي مسالمت آميز لنيني را دنبال کرده و موفقيتهاي بزرگي در اين زمينه بدست آورده اند .

پس از دومين جنگ جهاني در تناسب قواي طبقاتي بين المللي تغييرات اساسي رخ داده است . سوسياليزم در يك سلسله از كشورها پيروز شده و اردوگاه سوسياليستي تشكيل گرديده است . نهضت آزاديبخش ملي پيشفت بيسابقه اي کرده ، يك سلسله كشورهاي ناسيونياليستي پديد آمده است كه استقلال سياسي خود را تازه بدست آورده اند . نيروي اردوگاه امپرياليستي بطور قابل ملاحظه اي تضعيف گشته و تضادهاي بين كشورهاي امپرياليستي نيز روز بروز حادثر ميشود . چنين وضعي براي اجراي سياست همزيستي مسالمت آميز كشورهاي سوسياليستي با كشورهاي پيرو نظامهاي اجتماعي گوناگون شرايط مساعد تري فراهم آورده است .

درچين شرايط نوين تاريخي حزب كمونيست چين و دولت چين در جريان اجراي سياست همزيستي مسالمت آميز لنيني مضمون آنرا غني تر ساخته اند .

هنوز در آستانه تشكيل جمهوري توده اي چين بود كه رفيق مائوتسه دون گفت : " ما به تمام جهان اعلام ميكنيم كه ما تنها عليه رژيم امپرياليستي ونقشه توطئه گرانه اش در دشمني با خلق چين بر ميخيزيم . ما آماده ايم كه بر اساس اصول برابري ، سود متقابل و احترام متقابل به تماميت ارضي و حق حاكميت با هر دولت خارجي در باره برقراري مناسبات ديپلماتيك مذاكره كنيم تنها اگر آنها حاضر باشند با مرتجعين چين قطع رابطه کرده ، بيش از اين با آنها زبوند نكنند و به آنها كمك ننمايند و نسبت به چين توده اي روش دوستي واقعي ، نه ريكارانه درپيش گيرند . خلق چين آماده است كه با خلقهاي كلييه كشورهاي جهان همكاري دوستانه نمايند و بنابر مصالح رشد توليدات وشگوفائي اقتصاديات مناسبات بازرگاني خارجي برقرار ساخته و آنرا توسعه دهد . " (مائوتسه دون : " نطق در جلسه كميته تداركي بمناسبت تشكيل شوراي مشورتي سياسي نوين " ، " آثار منتخب مائوتسه دون " جلد 4 صفحه 1470 چاپ چيني)

طبق اين رهنمود مطروحه از طرف رفيق مائوتسه دون ما چه در برنامه عمومي مصوبه شوراي مشورتي سياسي خلق چين در سپتامبر سال 1949 و چه در قانون اساسي جمهوري توده اي چين كه در سپتامبر سال 1954 از تصويب مجلس نمايندگان خلق سراسر چين گذشت سياست خارجي صلحجويانه خود را با كمال وضوح تعيين كرديم .

دولت چين در سال 1954 با ابتكار خود اصول مشهور پنجگانه همزيستي مسالمت آميز را مطرح ساخت كه عبارت است از احترام متقابل به تماميت ارضي و به حاكميت ، عدم تعرض متقابل ، عدم مداخله در اموردخلي بكدبگر ، برابري وسود متقابل و همزيستي مسالمت آميز . در كنفرانس سال 1955 باندونك ما به اتفاق كشورهاي آسيا و آفريقا بر اساس اصول پنجگانه ده اصل را مشتركاً تدوين كرديم .

درسال 1956 رفيق مائوتسه دون با تراز بندي تجربيات عملي كشورما در امور بين المللي توضيحات بيشتري در باره رهنمود اصلي سياست خارجي كشورماداده گفت : " جهت كسب صلح پايدار در سراسر جهان ما بايد بيش از پيش دوستي وهمكاري با كشورهاي برادر اردوگاه سوسياليستي را توسعه داده و پيوستگي را با كلييه كشورهاي صلحدوست تقويت كنيم . ما بايد بر پايه احترام متقابل به تماميت ارضي و حق حاكميت وبرابري وسود متقابل در راه برقراري مناسبات عادي ديپلماتيك با كلييه كشورهاي كه ميخواهند با ما بطور مسالمت آميز همزيستي كنند كوشش نماينم . ما بايد فعالانه از نهضت هاي آزادي واستقلال ملي كشورهاي آسيا ، آفريقا و آمريكاي لاتين ونهضت هاي صلح ومبارزات عادلانه كلييه كشورهاي جهان پشتيباني كنيم . " (مائوتسه دون : " نطق درباره مراسم گشايش جلسه هشتمين كنگره سراسر حزب كمونيست چين ") . درسال 1957 رفيق مائوتسه دون باز هم گفت :

" تحكيم پيوستگي با اتحاد شوروي و همبستگي با كلييه كشورهاي سوسياليستي رهنمود اصلي ما ميباشد و منافع اساسي ما در آنست . "

" علاوه بر اين ما بايد همبستگي خود را با دول آسيا و آفريقا وهمچنين با كلييه دول و خلقهاي صلحدوست تحكيم نماينم و آنرا توسعه دهيم . "

" و آنچه که مربوط به مناسبات با کشورهای امپریالیستی هست عبارت از اینست که ما همچنان باید با مردم این کشور ها متحد گردیم و در راه اجرای همزیستی مسالمت آمیز و برخی مبادلات بازرگانی با این کشور ها بکوشیم و از امکان بروز جنگ جلوگیری کنیم . ولی بهیچوجه نمیتوان نسبت به این کشور ها تصورات خلاف واقع داشت . " (مائوتسه دون : " درباره مسئله حل صحیح تضادهای درون خلق ")

طی 14 سال اخیر ما در امور بین المللی نه تنها نسبت به کشورهای ناهمگون نو بلکه نسبت به کشورهای همگون نو نیز بر حسب شرایط مشخص آنها روش متفاوتی در پیش گرفتیم .

قبل از هر چیز ما بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای داری سرمایه داری مرزی قایلیم . در برخورد به کشورهای سوسیالیستی ما روی اصل کمک متقابل مبتنی بر روح انترناسیونالیسم پرولتری پافشاری میکنیم . ما حفظ و تقویت پیوستگی کشورهای اردوگاه سوسیالیستی را بمثابه رهنمود اصلی سیاست خارجی خود میدانیم

تائیدا - ما بین کشورهای ناسیونالیستی که استقلال سیاسی خود را تازه بدست آورده اند و کشورهای امپریالیستی مرز قایلیم .

کشور های ناسیونالیستی بر حسب نظام اجتماعی و سیاسی خود بکلی از کشورهای سوسیالیستی متمایز اند . ولی آنها با امپریالیزم تضاد های عمیقی دارند و در زمینه مبارزه علیه امپریالیزم ، بخاطر حفظ استقلال ملی و صلح جهانی با کشورهای سوسیالیستی منافع مشترک دارند . این امر امکان وسیع و عینی بدست میدهد که کشورهای سوسیالیستی مناسبات همزیستی مسالمت آمیز و دوستی و همکاری با کشورهای ناسیونالیستی برقرار نمایند . برقراری این مناسبات برای تقویت همبستگی نیروهای ضد امپریالیستی و مساعدت به مبارزات مشترک خلقهای کشور ها علیه امپریالیزم دارای اهمیت مثبت بزرگی است .

ما همواره از رهنمود تحکیم و پیشرفت همزیستی مسالمت آمیز و دوستی و همکاری با کشورهای مختلف آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین پیروی میکنیم . در عین حال ما با دول نظیر هند که اصول پنجگانه را نقض کرده و انرا برهم میزنند مبارزه لازم و مناسبی بعمل آورده ایم .

ثالثا - مابین دول سرمایه داری معمولی و دول امپریالیستی فرق میگذاریم . ما همچنین نسبت به کشورهای امپریالیستی ناهمگون نیز برخورد ناهمگونی پیش گرفته و میگیریم .

در شرایطی که تناسب قوای طبقاتی بین المللی برای سوسیالیزم بطور روز افزون مساعد میگردد و در شرایطی که نیروی امپریالیزم روز بروز تضعیف شده و تضاد بین آنها روز بروز حاد تر میشود کشورهای سوسیالیستی با اتکاء بر رشد قوای خود و به پیشرفت نیروهای انقلابی خلقهای کشور ها ، با اتکاء به همبستگی با کشورهای ناسیونالیستی و مبارزات کلیه خلقهای صلحدوست و با استفاده از تضاد های درونی امپریالیزم میتوانند این یا آن کشور امپریالیستی را تا اندازه معینی به قبول برقراری مناسبات همزیستی مسالمت آمیز وادار سازند .

ما با استواری از همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون پیروی میکنیم ، بموازات آن ما پیگیرانه دین انترناسیونالیسم پرولتری خود را ادا مینمائیم . ما از نهضت های ازادبخش ملی کشور های آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین و نهضت کارگری کشورهای اروپای باختری ، آمریکای شمالی و قاره اقیانوسیه فعالانه پشتیبانی مینمائیم و از مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف و از مبارزات خلقها علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و بخاطر حفظ صلح جهانی بطور فعال پشتیبانی میکنیم .

همه اینها يك هدف را تعقیب میکند و آن عبارت است از متحد ساختن تمام نیروهای است که میتوان آنها را به گرد اردوگاه سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی که بمثابه هسته مرکزی میباشد متحد ساخت و تشکیل دادن جبهه واحد وسیع مبارزه علیه امپریالیزم آمریکا و سگهای زنجیری اش .

طی ده سال واند اخیر دولت چین طبق اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز با بسیاری از کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون مناسبات دوستانه برقرار کرده و روابط اقتصادی و فرهنگی خود را توسعه داده است . چین با یمن ، برمه ، نیپال ، افغانستان ، گینه ، کامبوج ، اندونیزی و غنا پیمان دوستی ، پیمان صلح و دوستی ویا پیمان دوستی ویا کمک متقابل و عدم تعرض متقابل امضاء کرده و همچنین با برمه ، نیپال ، پاکستان و افغانستان مسائل مرزی را که از زمان های قدیم بجا مانده بود بطور رضانیت بخش حل کرده است . موفقیت های بزرگی را که حزب کمونیست چین دولت چین در نتیجه پافشاری روی سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی بدست آورده اند هیچکس قادر نیست انکار کند .

دروغیانی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره مخالفت چین با همزیستی مسالمت آمیز مغرضانه است . هدف آن صاف و پوست کنده عبارت از استتار سیمای زشت و پلید خود در خیانت به انترناسیونالیسم پرولتری و زدوبند با امپریالیزم میباشد .

خط مشي اصلي باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي

این رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي است که واقعا از سیاست لنیني همزیستی مسالمت آمیز عدول کرده است ، نه ما .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروي تعریف و تمجید از سیاست همزیستی مسالمت آمیز خود را به عرش می‌رساند . نقطه نظر عمده آنها در مسئله همزیستی مسالمت آمیز کدام است ؟

یکم – رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروي معتقدند که همزیستی مسالمت آمیز برترین اصل برای حل مسائل اجتماعی معاصر میباشد . بگفته آنها همزیستی مسالمت آمیز " حکم قاطع زمان " و " خواست آمرانه دوران " (1) میباشد . آنها همچنین میگویند : " همزیستی مسالمت آمیز بهترین و یگانه راه قابل قبول برای حل مهمترین مسایلی است که در برابر جامعه قرار دارد " (2) ، واصل همزیستی مسالمت آمیز باید " قانون اصلي و اساسي زندگی جامعه کنونی واقع گردد " (3) .

دوم – رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروي عقیده مندند که امپریالیزم هم اکنون آماده همزیستی مسالمت آمیز است و دیگر مانع آن نمی باشد . آنها میگویند : " اکنون بسیاری از دول و رجال دولتي کشورهای باختری به نفع صلح و همزیستی مسالمت آمیز برآمد میکنند " (4) و " هرچه روشنتر ضرورت همزیستی مسالمت آمیز را درک مینمایند " (5) . آنها بخصوص تبلیغ میکنند که رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا " به عقلانی و طبق واقعیات بودن همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون اعتراف دارد " . (6)

سوم – رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروي " همکاری همه جانبه " با کشورهای امپریالیستی بویژه با ایالات متحده آمریکا را توصیه میکنند . آنها میگویند : دو کشور اتحاد شوروي و ایالات متحده آمریکا " میتوانند پایه ای برای اقدامات و مساعی هماهنگ بخاطر سعادت تمام بشریت یابند " (7) و " میتوانند بخاطر تحکیم و برقراری همکاری حقیقی بین المللی بین همه کشورها دست در دست هم پیش روند " (8) .

چهارم - رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي " همزیستی مسالمت آمیز را خط مشي اصلي سیاست خارجی اتحاد شوروي و کلیه کشورهای اردوگاه سوسیالیستی می‌شمارد " (9)

پنجم – رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي معتقد است که " اصل همزیستی مسالمت آمیز خط مشي اصلي سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروي و سایر احزاب مارکسیستی – لنیني را تعیین میکند " (10) و نیز " اساس استراتژی کمونیسم " در دوران معاصر است و کمونیستهای سراسر جهان باید " مبارزه بخاطر همزیستی مسالمت آمیز را اصل اساسي سیاست خود قرار دهند " (11) .

ششم – رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروي به همزیستی مسالمت آمیز چون شرط مقدماتي پیروزي مبارزات انقلابی کشورهای مختلف مینگرند . آنها معتقدند که يك سلسله پیروزیهای خلقهای کشورهای مختلف " در شرایط همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون بدست آمده است " (12) . آنها میگویند : " بخصوص در شرایط همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون انقلاب سوسیالیستی در کوبا انجام گرفت ، خلق الجزایر به استقلال ملي خود دست یافت ، بیش از 40 کشور به استقلال ملي نایل آمدند ، احزاب برادر استحکام و توسعه یافتند و نفوذ جنبش کمونیستی جهانی افزایش یافت . " (13)

هفتم – رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروي معتقدند که همزیستی مسالمت آمیز " بهترین وسیله کمک به جنبش انقلابی کارگری بین المللی در نیل به هدفهای اساسي طبقاتی آن میباشد . (14) آنها میگویند : در شرایط همزیستی مسالمت آمیز امکان " گذر مسالمت آمیز کشورهای سرمایه داری به سوسیالیزم افزایش یافته است " . در این باره آنها اعلام میدارند که پیروزي سوسیالیزم در مسابقات اقتصادی " بمعنی ضربه مرگبار بر تمام سیستم مناسبات سرمایه داری میباشد " (15) . " هنگامیکه مردم اتحاد شوروي از سعادت کمونیسم برخوردار میشوند باز هم چندین صد میلیون نفر از مردم روي زمین خواهند گفت : " ما هوادار کمونیسم هستیم ؛ " (16) در آنوقت حتی سرمایه داران نیز " وارد حزب کمونیست خواهند شد " .

حالا ببینیم این نقطه نظرهای رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي با سیاست لنیني همزیستی مسالمت آمیز چه وجه مشترکی دارد ؟

سیاست لنیني همزیستی مسالمت آمیز سیاست کشورهای سوسیالیستی بر مناسبات با دول دارای نظامهای اجتماعی گوناگون میباشد ، ولي خروشف همزیستی مسالمت آمیز را بالاترین اصل زندگی جامعه کنونی قرار داده است .

سیاست لنیني همزیستی مسالمت آمیز یکی از جوانب سیاست بین المللی پرولتاریا است که حکومت را بدست گرفته ، اما خروشف همزیستی مسالمت آمیز را با خط مشي اصلي سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و حتی به خط مشي اصلي احزاب کمونیست سراسر جهان بسط داده است .

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیستی معطوف می‌باشد. اما " همزیستی مسالمت آمیز " خروشف با نیازمندیهای امپریالیزم وفق دارد و آب به آسیای سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم میریزد.

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز از مبارزه طبقاتی در صحنه بین المللی سرچشمه میگیرد، اما " همزیستی مسالمت آمیز " خروشف بمعنی جازدن همکاری طبقاتی در مقیاس بین المللی بجای مبارزه طبقاتی می‌باشد.

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز بر مبنای رسالت تاریخی پرولتاریای بین المللی استوار است و این از کشورهای سوسیالیستی می‌خواهد که ضمن اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز از مبارزات انقلابی کلیه خلقها و ملل ستمدیده جدا پشتیبانی کنند ولی " همزیستی مسالمت آمیز " خروشف بمعنی جا زدن پاسیفیزم بجای انقلاب جهانی پرولتاریا و دست کشیدن از انترناسیونالیسم پرولتری می‌باشد.

خروشف سیاست همزیستی مسالمت آمیز را به سیاست تسلیم طلبی طبقاتی مبدل ساخته است. او زیر پرده همزیستی مسالمت آمیز به اصول انقلابی بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 پشت پا زده روح انقلابی را از مارکسیزم - لنینیزم بیرون کشیده است و تاجای مارکسیزم - لنینیزم را تحریف نموده و دگرگون ساخته است که دیگر سیمای آن شناخته نمیشود.

این خیانت آشکار گستاخانه به مارکسیزم - لنینیزم می‌باشد؛

سه اختلاف اصولی

اختلافات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با ما و کلیه احزاب مارکسیستی - لنینی و مارکسیست - لنینیست ها در مسئله همزیستی مسالمت آمیز بر سر این نیست که آیا کشورهای سوسیالیستی باید سیاست همزیستی مسالمت آمیز را بموقع اجرا گزارند یا نه بلکه اختلاف اصولی بر سر اینست که بر خورد صحیح به سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز چگونه باید باشد. این اختلافات اساسا در سه مسئله زیر ظاهر میشود.

مسئله اول: بمنظور دست یافتن به همزیستی مسالمت آمیز آیا مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع بورژوازی لازم است یا نه؟ آیا همزیستی مسالمت آمیز میتواند ضدیت بین سوسیالیزم و امپریالیزم و مبارزه بین آنها را برطرف کند یا نه؟

مارکسیست - لنینیستها همواره معتقدند که برای همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون هیچ مانعی از طرف کشورهای سوسیالیستی وجود ندارد. موانع در سر راه اجرای همزیستی مسالمت آمیز همیشه از طرف امپریالیزم و ارتجاع بورژوازی بوجود می آید.

اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز در مقابل سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم مطرح گردید. این اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز نقض تمامیت ارضی و حق حاکمیت دیگر کشورها مداخله در امور داخلی آنها لطمه زدن به مصالح و تساوی حقوق آنها و افروختن جنگ تجاوزکارانه را از مناسبات بین المللی حذف میکنند. اما تجاوز به کشورها و ملل دیگر و به اسارت کشیدن آنها ناشی از خودسرشت امپریالیزم می‌باشد. تازمانیکه امپریالیزم وجود دارد سرشت آن تغییر نخواهد کرد. بدین جهت امپریالیزم بر حسب سرشت خود بهیچوجه نمیکند اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز را قبول کند. امپریالیزم برای ازهم پاشاندن و حتی محو کردن کشورهای سوسیالیستی و برای تجاوز به کشورها و ملل دیگر و به اسارت درآوردن آنها از کلیه امکانات استفاده میکند.

تاریخ نشان میدهد: امپریالیستها تنها بعلمت عوامل عینی نامساعد گوناگون است که در برافروختن جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی خود را به خطر نمی اندازند و یا ناچار به عقد متارکه میشوند و تا حدودی به همزیستی مسالمت آمیز تن در میدهند.

تاریخ همچنین نشان میدهد: بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی همواره مبارزات حاد و بخرنجی جریان دارد و گاهی حتی به تصادمات مسلحانه و جنگ مستقیم کشانده میشود. امپریالیستها در تمام مدت پس از پایان دومین جنگ جهانی هنگامیکه مشغول جنگ گرم نیستند همواره جنگ سرد را دنبال میکنند عملا کشورهای امپریالیستی و سوسیالیستی در حال جنگ سرد با هم بسر میبرند کشورهای امپریالیستی ضمن تشدید توسعه تسلیحات و تدارک جنگ در زمینه های سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژی و غیره با توسل به هر وسیله علیه کشورهای سوسیالیستی مبارزه کرده و حتی از تحریکات نظامی و تهدیدات جنگی ابا نمیکند. جنگ سرد امپریالیزم علیه کشورهای سوسیالیستی و مبارزه کشورهای سوسیالیستی علیه جنگ سرد این تظاهر مبارزه طبقاتی در مقیاس جهانی است.

امپریالیستها نه تنها علیه کشورهای سوسیالیستی مبارزه میکنند بلکه بر سراسر جهان نقشه تجاوز و جنگ خود را بموقع اجرا میگذارند و در همه جا جنبش انقلابی خلقها و ملل ستمدیده را سرکوب مینمایند.

درچنین شرایطی کشورهای سوسیالیستی نمیتوانند باتفاق خلقهای بقیه کشورها با قطعیت علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم مبارزه نکنند ، نمیتوانند با امپریالیزم با روش مشت در مقابل مشت مبارزه بعمل نیاورند. این مبارزات طبقاتی که گاهی حدت یافته و گاهی آرام میشود اجتناب ناپذیر است .

ولی خروشف این واقعیات سرسخت را نادیده گرفته لجوجانه تبلیغ میکند که امپریالیزم به ضرورت همزیستی مسالمت آمیز اعتراف کرده است و همچنین مبارزات کشورهای سوسیالیستی و خلقهای سراسر جهان علیه امپریالیزم را متضاد با سیاست همزیستی مسالمت آمیز میشمارد.

بنظر خروشف حتی در هنگامیکه امپریالیزم ارتجاع بورژوازی کشورهای سوسیالیستی را مورد تهدید نظامی و حمله مسلحانه قرار داده ودر خواسته های توهین آمیزی که به حق حاکمیت و حیثیت کشورهای سوسیالیستی زیان میآورد مطرح میسازد، کشورهای سوسیالیستی همچنان باید پی در پی عقب نشینی نموده گذشت و باز هم گذشت نمایند .

درست براساس همین منطق است که خروشف گذشت های قدم به قدم و معامله با اصول و قبول بنده وار درخواست های توهین آمیز امپریالیزم آمریکا را در جریان بحران دریای کارائیب از طرف خود " پیروزی همزیستی مسالمت آمیز " نامیده است .

درست براساس همین منطق است که خروشف پافشاری چین روی اصول صحیح در مسئله مرزی چین و هند و مقابله تدافعی آنرا با حملات مسلحانه ارتجاع هند که در وضع تحمل ناپذیری انجام گرفته بود نقض " همزیستی مسالمت آمیز " مینامد .

گاهی خروشف نیز از مبارزه بین دو نظام اجتماعی و ناهمگون دم میزند ولی او به این مبارزه چگونه مینگرد؟ خروشف میگوید : " باید کاری کرد تا مبارزه اجتناب ناپذیر بین آنها (یعنی بین دو سیستم – توضیح مترجم) فقط بصورت مبارزه بین دو ایدئولوژی درآید . " (17)

در اینجا دیگر مبارزه سیاسی در بین نیست ؛

خروشف همچنین میگوید : " اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی گوناگون بطور ساده بمعنی عدم جنگ نبوده و بمعنی وضع ناپایدار متارکه موقتی نمی باشد بلکه حفظ مناسبات دوستانه اقتصادی و سیاسی بین این کشورها را در نظر گرفته و برقراری و پیشرفت اشکال مختلف همکاری مسالمت آمیز بین المللی را پیشبینی میکند . " (18)

در اینجا هیچگونه مبارزه دیده نمیشود ؛

خروشف مانند شعبده باز ماهرانه حادثه بزرگی را به حادثه کوچک و حادثه کوچکی را به هیچ مبدل میسازد. ضدیت ریشه ای بین سیستم های سوسیالیزم و سرمایه داری را ماستمالي و تضاد اصلی بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی و مبارزه طبقاتی را در مقیاس بین المللی روپوشی مینماید و همزیستی مسالمت آمیز بین دو سیستم و دو اردوگاه را به " همکاری همه جانبه " تبدیل میکند .

مسئله دوم : آیا میتوان همزیستی مسالمت آمیز را خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی قرار داد ؟

ما معتقدیم که خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی باید اساسی ترین اصل سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را مجسم سازد و باید اصلی ترین مضمون سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را در بر گیرد .

اساسی ترین اصل سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی چیست ؟ این همان اصل انترناسیونالیزم پرولتری میباشد .

لنین گفته است : " اتحاد با انقلابیون کشورهای پیش آفتاده به کلیه ملل ستمدیده علیه همه امپریالیستها از هر شکل و رنگ چنین است سیاست خارجی پرولتاریا . " (لنین : " سیاست خارجی انقلاب روسیه " ، " کلیات لنین " جلد 25 صفحه 69 چاپ روسی) این اصل انترناسیونالیزم پرولتری مطروحه از طرف لنین باید رهنمود سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی باشد .

پس از بوجود آمدن اردوگاه سوسیالیستی هر کشور سوسیالیستی باید در سیاست خارجی خود سه مناسبت زیر را یعنی مناسبات خود را با دیگر کشورهای سوسیالیستی و با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و همچنین خلقها و ملل ستمدیده معین و تنظیم نماید.

بنابراین بنظر ما خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی باید دارای محتوی زیرین باشد : بسط و توسعه مناسبات دوستی ، کمک متقابل و همکاری بین کشورهای اردوگاه سوسیالیستی مبتنی بر پایه اصل انترناسیونالیزم پرولتری ، مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای پیرو نظامهای اجتماعی گوناگون بر اساس اصول پنجگانه و مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و پشتیبانی از مبارزات انقلابی کلیه خلقها و ملل ستمدیده این سه نقطه باهم رابطه متقابل دارند و هیچیک از آنها را نمیتوان نادیده انگاشت .

مادامي که رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي خط مشي اصلي و سياست خارجي کشورهاي سوسياليستي را بطور يکجانبه به همزيستي مسالمت آميز ميکشاند ما ميخواهيم بپرسيم که کشورهاي سوسياليستي بايد مناسبات بين کشورهاي سوسياليستي بر چه اساسي بنا نهند ؟ مگر مناسبات بين کشورهاي سوسياليستي فقط به همزيستي مسالمت آميز محدود ميشود ؟

بديهي است که کشورهاي سوسياليستي در مناسبات متقابل خود نيز بايد اصول پنجگانه را رعايت نمايند و بهيچوجه مجاز نيست که يکي از آنها تماميت ارضي کشورهاي برادر را نقض نمايد ، باستقلال و حق حاکميت آنها سوء قصد کند ، در امور داخلي آنها مداخله نمايد ، در آنجا با اقدامات خرابکارانه دست زند و در مناسبات بين کشورهاي برادر اصل برابري و سود متقابل را زيرپا گذارد . اما تنها اجرائي اين اصول بهيچوجه کافي نيست . در بيانيه سال 1957 خاطر نشان ميشود : " اين اصول باتمام اهميت خويش همه ماهيت مناسبات متقابل بين کشورهاي سوسياليستي را در بر نميگيرد . کمک متقابل برادرانه جزء لاینفک مناسبات متقابل بين آنها است . اين کمک متقابل اصل انترناسيوناليستي سوسياليستي را با قدرت تمام مجسم ميسازد . "

مادامي که رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي همزيستي مسالمت آميز را خط مشي اصلي سياست خارجي خويش ميشمارد اين درواقع بمعني امتناع از کمک متقابل و همکاري بين کشورهاي سوسياليستي بر اساس انترناسيوناليزم پرولتري ميباشد و همچنين درحکم آنست که کشورهاي سوسياليستي برادر با کشورهاي سرمايه داري در يك کفه ترازو گذاشته ميشود وبالاخره اين بمعني نادیده گرفتن اردوي سوسياليستي ميباشد .

از آنجا که رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي خط مشي اصلي سياست خارجي کشورهاي سوسياليستي را بطور يکجانبه به همزيستي مسالمت آميز سوق داده ما ميخواهيم بپرسيم که کشورهاي سوسياليستي چگونه بايد مناسبات خود را با کليه خلقها و ملل ستمديده تنظيم کنند ؟ مگر مناسبات بين پرولتاريائي که حکومت را بدست گرفته از يکطرف و برادران طبقاتي که هنوز بازادي خود دست نيافته اند و کليه خلقها و ملل ستمديده از طرف ديگر مناسبات پشتيباني متقابل نبايد باشد . مناسبات شان فقط مناسبات همزيستي مسالمت آميز بايد باشد؟

پس از انقلاب اکتبر لنين بکرات خاطر نشان ساخت که کشور سوسياليستي که ديکتاتوري پرولتاريا در آنجا برقرار شده است تکیه گاهي است براي به پيش سوق دادن انقلاب جهاني پرولتاريا . استالين نيز گفته است : " انقلاب چون در کشوري پيروز شد نبايد خود را چون عظمتي قائم بالذات بداند بلکه بايد خود را مانند کمک و وسيله اي براي تسريع پيروزي پرولتاريا در تمام کشورها بشمارد " و " پايدگاه نيرومندي براي پيشرفت بعدي انقلاب جهاني گردد . " (استالين : " انقلاب اکتوبر و تاکتيک کمونيستهاي روسي " ، " کليات استالين " جلد 6 صفحه 396 ، 400 چاپ روسي)

بدین جهت کشورهاي سوسياليستي سياست خارجي خود را بهيچوجه نبايد تنها به تنظيم مناسبات خود با کشورهاي داراي نظامهاي اجتماعي گوناگون محدود کنند بلکه بايد مناسبات خود را با ساير کشورهاي سوسياليستي و همچنين با خلقها و ملل ستمديده بر اساس صحيحي بنا نهند . آنها بايد پشتيباني از مبارزات انقلابي خلقها و ملل ستمديده را دين انترناسيوناليستي خود دانسته و آنرا مضمون مهم سياست خارجي خود بشمارند .

برخلاف لنين و استالين ، خروشف همزيستي مسالمت آميز را خط مشي اصلي سياست خارجي کشورهاي سوسياليستي قرار ميدهد ، اين بمعني حذف کردن وظيفه انترناسيوناليسم پرولتري در پشتيباني از مبارزات انقلابي خلقها و ملل ستمديده از سياست خارجي کشورهاي سوسياليستي ميباشد . اين بهيچوجه باصطلاح " پيشرفت خلاق " سياست همزيستي مسالمت آميز نيست بلکه زيربانه " همزيستي مسالمت آميز " پشت پا زدن به انترناسيوناليزم پرولتري است .

مسئله سوم : آيا سياست همزيستي مسالمت آميز کشورهاي سوسياليستي را ميتوان خط مشي اصلي کليه احزاب کمونيست جهان و جنبش بين المللي کمونيستي قرار داد ؟ آيا اين سياست ميتواند جانشين مبارزات انقلابي خلقهاي کشورهاي مختلف شود ؟

ما معتقديم که از همزيستي مسالمت آميز بخودي خود مناسبات بين کشورهاي داراي نظامهاي اجتماعي گوناگون و مناسبات بين کشورهاي مستقل داراي حق حاکميت فهميده ميشود . براي پرولتاريا تنها پس از بدست آوردن پيروزي در انقلاب امکان و لزوم اجرائي سياست همزيستي مسالمت آميز پديد ميآيد . و اما آنچه که مربوط به همه خلقها و ملل ستمديده ميشود عبارت از اين وظيفه است که سلطه امپرياليزم و نوکرانش را واکگون ساخته و آزادي خود را بدست آورند . آنها نبايد و نميتوانند با امپرياليزم و عمالش بطور مسالمت آميز همزيستي کنند .

از اينرو بسط دادن همزيستي مسالمت آميز به مناسبات بين طبقات ستمديده و ستمگر بين ملل ستمديده و ستمگر و تحمیل سياست همزيستي مسالمت آميز کشورهاي سوسياليستي به احزاب کمونيست و خلقهاي انقلابي جهان و کاپيتالستي و يا حتي کوشيدن براي تابع ساختن مبارزات انقلابي خلقها و ملل ستمديده به اين سياست اشتباه است .

ما همواره معتقدیم اجرای صحیح سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز از طرف کشورهای سوسیالیستی به پیشرفت نیروی کشورهای سوسیالیستی، به افشاء سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و به پیوستگی کلیه خلقها و کشورهای که علیه امپریالیزم مبارزه مینمایند مساعدت میکند و بنابراین به مبارزات خلقها علیه امپریالیزم و دنباله روانش یاری میرساند. در عین حال مبارزات انقلابی خلقها علیه امپریالیزم و سگهای زنجیری اش ضربات مستقیمی بر نیروهای تجاوز و جنگ و ارتجاع وارد ساخته و آنها را تضعیف میکند و به امر حفظ صلح جهانی و ترقی بشریت کمک میکند و از اینرو به مبارزه کشورهای سوسیالیستی در راه اجرای همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون مساعدت مینماید. بدین ترتیب اجرای صحیح سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی از طرف کشورهای سوسیالیستی با مصالح مبارزات انقلابی خلقها مطابقت دارد. ولی مبارزه کشورهای سوسیالیستی در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و انقلابات خلقهای کشورهای مختلف سرانجام دو چیز متفاوت اند.

در نامه جوابیه 14 ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان میشود: "همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون مسئله جداگانه ای است. در بین کشورهای که با هم همزیستی مسالمت آمیز میکنند این کاملاً غیر قابل قبول و غیر ممکن است که حتی سرموی هم به نظام اجتماعی یکدیگر تخطی کنند. اما مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف، مبارزه آزادی بخش ملی و گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم بکلی مسئله دیگری است. تمام این مبارزات شدید انقلابی مرگ و زندگی جهت تغییر نظام اجتماعی میباشد. همزیستی مسالمت آمیز مطلقاً نمیتواند جایگزین مبارزات انقلابی خلقها گردد. در هر کشوری گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم تنها از طریق انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا میتواند تحقق یابد." در جامعه طبقاتی همزیستی مسالمت آمیز را به مثابه "بهترین و یگانه راه قابل قبول برای حل مهمترین مسایلی که در برابر جامعه قرار دارد" دانستن و آنرا به مثابه "اساس قوانین تمام زندگی جامعه کنونی" شمردن بکلی اشتباه است و این چیزی جز سوسیال - پاسیفیزم که منکر مبارزه طبقاتی است نمیشد. این خیانت آشکاری است به مارکسیزم - لنینیزم.

هنوز در سال 1946 بود که رفیق مائوتسه دون با تأکید روی تفاوت بین این دونوع مسئله بروشنی خاطر نشان ساخت: مصالحه در برخی مسائل بین اتحاد شوروی از یکطرف و آمریکا انگلستان و فرانسه از طرف دیگر بهیچوجه "از خلقهای کشورهای مختلف جهان سرمایه داری طلب نمیکند که آنها هم در کشورهای خود به چنین سازشهای مبادرت ورزند"، بلکه "خلقهای این کشورها بسته به گوناگونی شرایط به درگیر شدن در مبارزات گوناگون ادامه خواهند داد." (مائوتسه دون: "چندارزیابی در پیرامون اوضاع بین المللی کنونی"، "اثر منتخب مائوتسه دون" جلد 4 صفحه 1181 چاپ چینی)

این يك رهنمود صحیح مارکسیستی - لنینیست. درست در پرتو این رهنمود صحیح رفیق مائوتسه دون خلق چین با سرسختی و قاطعیت تمام انقلاب چین را تا به آخر رساند و به پیروزی کبیری نایل آمد.

برخلاف این رهنمود مارکسیستی - لنینی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سیاست پرولتاریای به حکومت رسیده را در مناسبات با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون با خط مشی اصلی کلیه احزاب کمونیست جهان مخلوط کرده تلاش دارد اولی را بجای دومی جازند و احزاب کمونیست و خلقهای انقلابی کشورها را بدون استثناء تا بع باصطلاح خط مشی اصلی "همزیستی مسالمت آمیز" خود سازد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خود انقلاب نمیکند و از دیگران نیز میخواهد که انقلاب نکنند و علیه امپریالیزم برنمی خیزد و از دیگران نیز میخواهد که علیه امپریالیزم مبارزه نکنند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه سرگشاده خود و خروشف در بیانات اخیرش کوشیده اند منکر این گردند و مدعی هستند که متهم کردن رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به بسط دادن همزیستی مسالمت آمیز به مناسبات بین طبقات ستمدیده و ستمگر و بین ملل ستمدیده و ستمگر "افتراء حیرت انگیز" میباشد. آنان حتی ریاکارانه میگویند که اصل همزیستی مسالمت آمیز را "نمیتوان به مبارزه طبقاتی علیه سرمایه در کشورهای بورژوازی و به جنبش های آزادیبخش ملی بسط داد"

ولی این سفسطه بازی هیچ فایده ای ندارد. ما میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم: مادامی که سیاست همزیستی مسالمت آمیز یکی از مواد سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی میباشد، پس چرا شما تا به حال هم میگوئید سیاست همزیستی مسالمت آمیز "خط مشی، استراتژی تمام دوران گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم در مقیاس جهانی است"؟ (19) وقتی شما از کلیه احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و ملل ستمدیده میخواهید که همزیستی مسالمت آمیز را به مثابه خط مشی اصلی خود بشمارند، آیا این چیزی جز تعویض خط مشی انقلابی احزاب کمونیست با سیاست "همزیستی مسالمت آمیز" شما و بسط دلخواه سیاست همزیستی مسالمت آمیز و مناسبات بین طبقات ستمدیده و ستمگر و بین ملل ستمدیده و ستمگر نیست؟

ما همچنین میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم: چگونه میتوان مدعی شد که پیروزیهای خلقها در انقلاب مشروط به همزیستی مسالمت آمیز است و یا حتی نتیجه آن میباشد، در صورتیکه

شکی نیست که موفقیت‌های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و پیروزی‌های آنها در مسابقات اقتصادی سرمشق ارزنده و الهام‌بخش برای خلق‌ها و ملل ستمدیده است. ولی ما همچنین می‌خواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم که چگونه میتوان مدعی شد که پیروزی سوسیالیزم در سراسر جهان میتواند نه از طریق مبارزات انقلابی خلق‌ها بلکه از برکت همزیستی مسالمت‌آمیز و مسابقات مسالمت‌آمیز تحقق یابد؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی جار می‌زند که گویا با اتکاء به همزیستی مسالمت‌آمیز و مسابقات مسالمت‌آمیز میتوان ضربه کوبنده‌ای بر تمام سیستم‌های سرمایه‌داری وارد آورد و گذر مسالمت‌آمیز به سوسیالیزم را در سراسر جهان تحقق بخشید. عملاً این بدان معناست که عموماً لزومی ندارد که کلیه خلق‌ها و ملل ستمدیده به مبارزه برخاسته دست به انقلاب زنند و سلطه ارتجاعی امپریالیزم و استعماروسگ‌های زنجیری شانرا واژگون سازند برای آنها تنها کافی است با آرامش منتظر باشند تا وقتی که سطح تولید و نعم مادی اتحاد شوروی از سطح پیش افتاده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری جلو بیفتد و آنگاه کلیه بردگان ستمدیده و استثمار زده تمام گیتی میتوانند به اتفاق ستمگران و استثمارگران وارد کمونیسم شوند. مگر این تلاش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تعویض مبارزات انقلابی خلق‌های کشورهای مختلف با باصطلاح "همزیستی مسالمت‌آمیز" و بر طرف کردن مبارزات انقلابی کشورهای مختلف نیست؟

تجزیه و تحلیل سه مسئله مذکور بروشنی آشکار می‌سازد که اختلافات بین ما و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلافات بزرگ و اصولی است. ماهیت این اختلافات چنین است: سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز ما سیاست لنینی است که اساس آن مبتنی بر اصل انترناسیونالیسم پرولتری میباشد. این سیاست برای امر مبارزه علیه امپریالیزم و بخاطر حفظ صلح جهانی مساعد بوده و پاسخگوی مصالح مبارزات انقلابی خلق‌ها و ملل ستمدیده سراسر جهان میباشد. اما باصطلاح خط مشی اصلی "همزیستی مسالمت‌آمیز" رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی ضد لنینی است که انترناسیونالیسم پرولتری را بدور انداخته بامر مبارزه علیه امپریالیزم و بدفاع از صلح جهانی زیان میرساند و به منافع مبارزات انقلابی خلق‌ها و ملل ستمدیده سراسر جهان مغایر می‌باشد.

خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت‌آمیز " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با نیازمندی‌های امپریالیزم آمریکا وفق دارد

کلیه احزاب مارکسیستی – لنینی و خلق‌های انقلابی کشورهای مختلف خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت‌آمیز " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را با قطعیت رد میکنند ولی امپریالیزم آنرا به گرمی می‌ستاید.

جارجیان بورژوازی انحصاری باختر سرور خود را از باصطلاح خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت‌آمیز " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هیچ پنهان نمی‌دارند. آنها خروشف را بمنزله " بهترین دوست باختر در مسکو " (20) دانسته می‌گویند: " روش نخست وزیر اتحاد شوروی نیکیتا خروشف به سیاست مدار آمریکایی شباهت دارد ". (21) آنها همچنین می‌گویند: " برای جهان آزاد رفیق خروشف بمثابة بهترین نخست وزیر روسها بشمار میرود و حقیقتاً به همزیستی مسالمت‌آمیز اعتماد دارد " (22). آنها علناً اظهار می‌دارند که " اینچنین امکان بهبود مناسبات اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا موجب آن می‌گردد که برخی از رجال وزارت امور خارجه آمریکا باین نظراند که آمریکا تا حدود معینی باید به انجام وظایف خروشف مساعدت کند " (23).

امپریالیستها همواره نسبت به سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای سوسیالیستی اظهار تنفر می‌کنند. آنها اعلام میدارند که " خود کلمه همزیستی وحشتناک و نفرت انگیز است ". " بیائید این نظریه همزیستی زود گذر و وحشتناک را به زباله دان بیاندازیم " (24). ولی چرا اکنون آنها به خط مشی اصلی همزیستی مسالمت‌آمیز " خروشف چنین علاقه فراوانی نشان می‌دهد؟ زیرا امپریالیستها مشاهده کرده اند که خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت‌آمیز " خروشف برای امپریالیسم مساعد است.

امپریالیزم آمریکا برای عملی ساختن هدف استراتژی خود مبنی بر سرکوب انقلاب‌های خلق‌ها و از بین بردن اردوی سوسیالیستی و سلطه بالمنازع جهانی همواره تا کید دوگانه جنگ و صلح را بکار میبرد. امپریالیزم آمریکا در شرایطی که اوضاع بین المللی بیش از پیش برایش نامساعد میگردد ضمن ادامه توسعه تسلیحات و تدارک جنگ بیشتر در زیر پرده صلح دست به توطئه‌های سیاه می‌زند.

در سال 1958 جان فوستردالس پیشنهاد می کرد که ایالات متحده آمریکا باید با تمام نیرو " استراتژی جوانمردانه " خود یعنی " پیروزی مسالمت آمیز " (25) را بموقع اجرا بگذارد .
 کندی وارث و پیشرفت دهنده استراتژی صلح دالس پس از روی کار آمدن شروع به تبلیغات و سيع در باره " همزیستی مسالمت آمیز " کرد . وی گفت " برای ما اسلحه بمراتب بهتری از بمب هیدروژنی لازم است ... و این اسلحه بهتر همکاری مسالمت آمیز میباشد " (26) .
 آیا این بدان معناست که امپریالیزم آمریکا حقیقتاً می خواهد همزیستی مسالمت آمیز را بپذیرد و یا بطوریکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی میگوید اعتراف به " عقلانی و مطابق با واقعیت بودن همزیستی مسالمت آمیز " کرده است ؟ البته خیر .
 تنها اگر تجزیه و تحلیل دقیقی بعمل آید آنگاه مشکل نیست محتوی و هدفهای واقعی " همزیستی مسالمت آمیز " امپریالیزم آمریکا را عیان ساخت .
 اینها عبارتند از :

1- امپریالیزم آمریکا سعی دارد با استفاده از باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " دست و پای اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی را بسته و بآنها اجازه ندهد از مبارزات انقلابی خلقهای جهان سرمایه داری پشتیبانی کنند .

دالس میگفت : " آنچه که مربوط بدولت اتحاد شوروی میشود اینست که چنانچه آن از سمت معین شده برای کمونیسم بین المللی امتناع ورزیده که در مرحله اول برای سعادت مملکت و خلق روسیه کوشش کند ، جنگ سرد ، میتواند از بین برود . ، جنگ سرد ، همچنین پایان میپذیرفت اگر کمونیسم بین المللی از اهداف های سراسر جهانی خود دست میکشید ... " (27) .

کندی گفته بود : برای بهبود مناسبات آمریکا و شوروی اتحاد شوروی باید از نقشه " کمونیستی کردن سراسر جهان " دست بکشد ، باید " تنها مراقب مصالح ملی خود و متوجه تحصیل زندگی خوشی در شرایط صلح برای خلق خود باشد " (28)

دین راسک آشکار تر میگوید : " تا زمانیکه لیبرهای کمونیست از هدف خود یعنی انقلاب جهانی امتناع نکرده اند صلح تضمین شده و پایداری نمیتواند وجود داشته باشد " . وی همچنین از علایم " ناراحتی " در بین لیبرهای شوروی به سبب آنکه " تعهدات شان در برابر جنبش کمونیستی جهانی سربارشان شده و خطر برایشان بوجود آورده است " سخنی گفته است . وی حتی علناً از رهبران اتحاد شوروی خواسته است که " خیالات واهی پیرامون پیروزی کمونیسم در سراسر جهان را بدور اندازد تا جلو تر بروند " (29) .

معنی این سخنان از روز هم روشن تر است . امپریالیستهای آمریکا مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده جهان سرمایه داری را بخاطر آزادی شان نتیجه " کمونیستی کردن سراسر جهان " از طرف کشورهای سوسیالیستی وانمود میسازند . باین علت آنها بر رهبران اتحاد شوروی اعلام میدارند که آیا شما میخواهید با ایالات متحده آمریکا بطور مسالمت آمیز همزیستی کنید ؟ ممکن است ! اما به شرطی که شما از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده جهان سرمایه داری پشتیبانی نکنید و ضمناً این مسئولیت را بعهده بگیرید که آنها دست به انقلاب نزنند . طبق حساب خوشی که امپریالیزم آمریکا برای خود میکند این امر دست او را در سرکوب کردن نهضت های انقلابی جهان سرمایه داری آزاد میگذارد و به او در باسارت درآوردن خلقهای که دوسوم جمعیت کره ارضی را تشکیل میدهند و در استقرار سلطه وی بر آنها مساعدت میکند .

2- امپریالیزم آمریکا در زیر پرده باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " سیاست " تحول مسالمت آمیز " را نسبت به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اعمال داشته و تلاش دارد به احیای نظام سرمایه داری در آنجا ها دست یابد .

دالس میگفت : " صرف نظر کردن از اعمال زور بمعنای حفظ وضع موجود نبوده بلکه بمعنی تغییرات مسالمت آمیز میباشد " (30) . " وضع دفاعی گرفتن کافی نیست . آزادی باید نیروی مثبت نافذی گردد " (31) . " ما میخواهیم تحول را در درون جهان شوروی تشویق کنیم " (32) .

آیزنهاور میگفت : آنچه ایالات متحده آمریکا میتواند از طریق صلح " انجام دهد ، خواهد داد " تا خلقهای که در قید دیکتاتوری ظالمانه بسر میبرند بالاخره حق داشته باشند سرنوشت خود را با رای دادن آزاد تعیین نمایند . " (33) .

کندی میگفت : " وظیفه ما اینست که تمام آنچه را که در قدرت داریم بکار بندیم " تا تغییراتی که در امپراطوری شوروی و در تمام قاره ها جریان دارد به آزادی بزرگتری برای تعداد کثیرتری از مردم و به صلح در سراسر جهان منجر گردد " (34) . کندی همچنین اعلام داشت : ایالات متحده آمریکا در مورد کشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری چنان سیاستی را بکار می بندد که با شکیبایی آزادی را تشویق کرده و محتاطانه به استبداد فشار وارد میآورد تا به خلقهای این کشورها امکان باصطلاح " انتخابات آزاد " را بدهد . (35)

معنی این حرفها نیز بسیار واضح است. امپریالیستهای آمریکا نظام سوسیالیستی را حکومت مطلقه " و " ظالمانه " خوانده و احیای سرمایه داری را " انتخابات آزاد " مینامند. آنها به رهبران اتحاد شوروی اعلام میدارند که شما خواهان همزیستی مسالمت آمیز با ایالات متحده آمریکا میباشید؟ این ممکن است! ولی این بهیچوجه در حکم آن نیست که ایالات متحده آمریکا موجودیت نظام کشورهای سوسیالیستی را برسمیت میشناسد، برعکس باید در کشورهای سوسیالیستی نظام سرمایه داری را احیاء کرد. بعبارت دیگر امپریالیستهای آمریکا بهیچوجه نمی خواهند به این تن در دهند که يك سوم نفوس کره ارض در طریق سوسیالیستی گام برداشته اند خیالات واهی آنها از بین بردن تمام کشورهای سوسیالیستی است.

خلاصه بنظر امپریالیزم آمریکا باصطلاح " همزیستی مسالمت آمیز " یعنی: کلیه خلقهای که در شرایط بردگی و سلطه امپریالیزم زندگی میکنند نباید در راه آزادی خود مبارزه کنند و کلیه خلقهای که به آزادی خود دست یافته اند باید مجدداً برده امپریالیزم شده و زیر سلطه آن برگردند و تمام جهان باید در اصطلاح " جمع کشورهای جهان آزاد " در زیر سایه آمریکا متحد شوند. مشکل نیست مشاهده کرد که خط مشی اصلی همزیستی مسالمت آمیز " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی درست با سلیقه امپریالیزم آمریکا وفق دارد.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر بهانه " همزیستی مسالمت آمیز " با کوشش تمام لطف امپریالیزم آمریکا را بخود جلب کرده پی در پی تبلیغ میکند که نمایندگان امپریالیزم آمریکا " به صلح علاقه دارند ". این امر درست با نیازمندیهای سیاست امپریالیزم آمریکا مبتنی بر فریب در زیر پرده صلح وفق دارد.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر بهانه " همزیستی مسالمت آمیز " همزیستی مسالمت آمیز را به مناسبات بین طبقات ستمدیده و طبقات ستمگر، بین ملل ستمدیده و ملل ستمگر توسعه داده با انقلاب مخالفت کرده و آنرا لغو میکند. این امر درست بروفق مراد امپریالیزم آمریکا است که به کشورهای سوسیالیستی اجازه نمیدهد که از انقلاب خلقهای جهان سرمایه داری پشتیبانی کنند.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه " همزیستی مسالمت آمیز " در مقیاس بین المللی همکاری طبقاتی را جانشین مبارزه طبقاتی ساخته " همکاری همه جانبه " سوسیالیزم را با امپریالیزم تبلیغ کرده و برای نفوذ امپریالیزم در کشورهای سوسیالیستی در را چهارطاق ساخته است. این امر درست با نیازمندی سیاست " تحولات مسالمت آمیز " امپریالیزم آمریکا توافق پیدا میکند.

امپریالیزم همواره بهترین معلم از راه معکوس است. ضرر ندارد در اینجا سخنانی را که دالس پس از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت نقل کنیم.

دالس گفته است: " در اتحاد شوروی علایم وجود نیروی متمایل به لیبرالیسم زیاد وجود دارد ". " چنانچه این نیروها در اتحاد شوروی رشد یافته و محکم گردد آنگاه همانطوریکه من گفته ام، ما میتوانیم معتقد باشیم و دلیل داریم امیدوار باشیم که طی ده سال و یا يك نسل ما بتوانیم به هدف کبیر سیاست خود برسیم یعنی روسیه ای پدید خواهد آمد که در آن اشخاصی که نسبت به امیال خلق روس الطافات داشته از تمایلات آزمندانه خود در سلطه در سراسر جهان دست کشیده و اصول ملل متمدن و اصولی را که در منشور سازمان ملل متحد تجسم یافته قبول خواهند داشت بزماد داری خواهند رسید. " (36)

دالس همچنین میگفت: " دورنمای آتی وحتی من میخواهم بگویم واقعیت آتی چنین است که در سیاست کنونی زمامداران شوروی تحول پدید میآید و ناسیونالیزم آنها بر انترناسیونالیزم شان خواهد چربید. " (37)

بنظر میرسد در نتیجه آنکه روح خبیث دالس کسانی را به مارکسیزم - لنینیزم و انترناسیونالیسم پرولتری خیانت کرده اند فراگرفته است. آنها حتی شیفته باصطلاح خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز " شده اند و اصلاً نمیخواهند فکر کنند که تمام عملیات و اقدامات آنها تا چه اندازه با آرزوی امپریالیزم آمریکا وفق دارد.

همکاری اتحاد شوروی با ایالات متحده آمریکا روح خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی میباشد

طی سالهای اخیر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوسته از " همزیستی مسالمت آمیز " دم میزنند ولی درواقع برخورد آنان به چین وبرخی از دیگر کشورهای سوسیالیستی نه تنها با اصول انترناسیونالیسم پرولتری مغایر بوده بلکه با اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز هم وفق ندارد. اگر صاف وپوست کنده گفته شود رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در تبلیغات خستگی ناپذیر در باره همزیستی مسالمت آمیز به مثابه خط مشی اصلی سیاست خارجی خود این هدف را تعقیب میکنند که همه کشورهای سوسیالیستی وکلیه احزاب کمونیست سراسر جهان را به خدمت همکاری اتحاد شوروی با ایالات متحده آمریکا که طی سالهای اخیر آنها در راه آن شب وروز میکوشند، در آورند.

همکاری اتحاد شوروی و آمریکا بخاطر مالک الرقابی بر جهان روی خط مشی اصلی " همزیستی مسالمت آمیز " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی میباشد.

اینست گفته های ضرر بار آنها :

" دو معظم ترین دولت معاصر یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا از هر يك از کشورهای جهان بسیار پیش افتاده اند . " (38)

" هر يك از این دو کشور در راس عده ای کثیری از کشورها قرار دارد - اتحاد شوروی براس سیستم سوسیالیستی جهانی و ایالات متحده آمریکا بر راس اردوگاه سرمایه داری میباشد . " (39)

ما (یعنی شوروی و آمریکا - توضیح مترجم) نیرومند ترین کشورهای جهان هستیم و اگر ما بخاطر صلح متحد شویم ، آنگاه جنگ از صفحه گیتی رخت برخواهد بست و چنانچه دیوانه ای جنگ بخواهد برای ما کافی است با انگشت روی او فشار دهیم تا سرجای خودش آرام بنشیند . " (40)

" با نیل توافق بین سران دولترین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا خروشف و کندی مسائل بین المللی ای که سرنوشت بشریت بدان بستگی دارد میتواند حل و فصل شود . " (41)

ما میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم : شما چگونه میتوانید برای صلح ، با امپریالیزم آمریکا دشمن اصلی صلح جهانی " متحد شوید " در صورتیکه در بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 واضح و آشکار نوشته شده است که امپریالیزم آمریکا غدارترین دشمن مردم سراسر جهان و نیروی عمده تجاوز و جنگ میباشد ؟

ما میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم : آیا بیش از صد کشور جهان با بیش از سه میلیارد جمعیت حق ندارند سرنوشت خود را تعیین کنند و باید بدون چون و چرا از دو " قول " و دو " معظم ترین دول " جهان یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا تبعیت نمایند ؟ مگر این یاهه سرائی ها متکبرانه و مذبحخانه شما صد در صد شونیسیم عظمت طلبانه و سیاست زور گویی نیست ؟

ما همچنین میخواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سوال کنیم : مگر شما واقعا چنین تصور میکنید که با نیل توافق بین دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا و دو " رجل بزرگ " میتوان سرنوشت تمام بشریت را تعیین کرد و میتوان کلیه مسائل بین المللی را حل و فصل نمود ؟ نه خیر ، این تصور شما خطاست و کاملاً خطاست ! از آغاز تاریخ بشر تا کنون چنین پیشآمدي رخ نداده و بطریق اولی در سالهای 60 قرن بیستم نمیتواند از آن سخن در میان باشد . در جهان کنونی تضاد های بغرنج بهم پیچیده ای از قبیل تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی ، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری ، تضاد بین ملل ستمدیده و امپریالیزم ، تضاد بین کشورهای امپریالیستی و تضاد بین انحصاری های امپریالیستی وجود دارد . مگر با نیل و توافق بین دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا این تضاد ها از بین میرود ؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی فقط برای ایالات متحده آمریکا احترام قایل است . در تکاپوی همکاری بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی از خیانت به متفقین واقعی خلق اتحاد شوروی و برادران طبقاتی و کلیه خلقها و ملل ستمدیده که هنوز تحت سلطه رژیم سرمایه داری و امپریالیستی قرار دارند دریغ نمی کنند .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با تشبیه به هر وسیله ای اردوگاه سوسیالیستی را برهم میزنند . آنها با استفاده از هرگونه دروغ بافی و تهمت زنی به حزب کمونیست چین حمله ور شده و چین را زیر فشار سیاسی و اقتصادی قرار میدهند . آنها تازمانیکه آلبانی سوسیالیستی را نابود نساخته اند آرام نخواهند گرفت . آنها همواره با امپریالیزم آمریکا به کوبای انقلابی فشار وارد میآورند و طلب میکنند که کوبا حق حاکمیت و حیثیت خود را قربانی نماید .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو تلاش دارند مبارزات انقلابی مردم کلیه کشورها را علیه امپریالیزم و سگهای زنجیریش برهم زنند . آنان به مثابه مبلغ سوسیال رفرمیزم ، اراده انقلابی پرولتاریای کلیه کشورهای جهان و احزاب شان را فلج میسازند . آنان بنا به نیاز مندیهای امپریالیزم نهضت های آزادیبخش ملی را برهم زده و روز بروز آشکار تر بصورت مدافعین استعمار نوین آمریکا درمیآیند .

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که بخاطر همکاری با ایالات متحده آمریکا از صرف هرگونه مساعی دریغ نکرده و بهای گزافی نیز برای آن پرداخته بالاخره چه نفعی از امپریالیزم آمریکا بدست آورده است ؟

از سال 1959 خروشف شیفته ملاقات سران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا شده است . وی چقدر خواب های شیرینی در این باره دیده و چقدر خیالات واهی پخش کرده است . خروشف با حرارت از آیزنهاور تحسین نموده او را " رجل بزرگی " که " سیاست بزرگ را درک میکند " نامید (42) ، وی همچنین کندی را به گرمی ستوده اظهار داشت که کندی " مسئولیت مهمی را که بردوش دولترین این دو کشور مقتدر قرار دارد درک کرده است " . (43) رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی لجام گسیخته باصطلاح روح کمپ دیوید " را تبلیغ کرده مدعی است که گویا ملاقات وین " حادثه تاریخی " میباشد . مطبوعات اتحاد شوروی ادعا کرده اند که گویا وقتی که سران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در کنار هم بنشینند تاریخ بشر وارد " نقطه تحول نوینی " میشود و هنگامیکه این دو " رجل بزرگ " دست یکدیگر را بفشارند " عصر نوینی " در مناسبات بین المللی بوجود میآید .

اما برخورد امپریالیزم آمریکا نسبت به رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه است ؟ کمی بیش از یکماه پس از مذاکرات کمپ دیوید آیزنهاور علنا اعلام داشت : " برای من معلوم نیست که روح کمپ دیوید چیست " و بیش از هفت ماه بعد هواپیمای جاسوسی یو-2 را به فضای خطه اتحاد شوروی اعزام داشت بدین ترتیب مشاوه سران دول چهار کشور را عقیم گذاشت . کندی مدتی پس از ملاقات وین بدون هیچ تکلیفی شرایط گستاخانه برای صلح بیست ساله بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا مطرح کرد که عبارت بود از امتناع اتحاد شوروی از پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقها و احیای رژیم سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری و یکسال واندی پس از این ملاقات کندی فرمان محاصره راهزخانه نظامی کوبا را صادر کرد و بحران دریای کارائیب را بوجود آورد .

پس این " روح کمپ دیوید " " نقطه تحول در تاریخ بشریت " ، " عصر نوین در مناسبات بین المللی " که آنهم در اطرافش تبلیغات میشد کجاست؟ در اینجا این شعر چینی مصداق پیدا میکند که میگوید : " نه در روی زمین و نه در اعماق زمین هیچ جا نمی بینی هیچ جا نمی یابی " .

پس از امضای پیمان منع قسمتی از آزمایشهای هسته ای سه کشور ، رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی لجام گسیخته سر و صدا و تبلیغات در باره باصطلاح " روح مسکو " را سر داد و ادعا کرد که گویا " تا تنور گرم است باید نان پخت " و " شرایط مساعد " برای نیل توافق آتی بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا فراهم شده است و نباید روش " آهسته " و " کند " را اتخاذ کرد (44)

سرانجام " روح مسکو " چیست ؟ ضرر ندارد که به حوادثی که اخیرا روی داده است نگاهی بیندازیم . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنظور بهبود محیط " همکاری بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا " بمناسبت سیمین سالگشت برقراری مناسبات دیپلماتیک بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در مسکو مجلس میتنگی تشکیل داد و در عین حال يك هیئت فرهنگی به آمریکا اعزام داشت تا این روز را برگزار کند . اما نسبت به این " احساسات گرم " رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سرانجام چه برخوردی شد ؟ کلیه کارمندان سفارت ایالات متحده آمریکا در اتحاد شوروی از حضور در آن مجلس میتنگی امتناع ورزیدند بوزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا تذکریه ویژه ای منتشر ساخت و از محافل اجتماعی کشور خود طلب کرد که حیثیت فرهنگی اتحاد شوروی را تحریم نمایند و اعضای آنرا " خطرناک ترین و مشکوک ترین اشخاص " اعلام داشت .

در همان هنگامیکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی " همکاری اتحاد شوروی با آمریکا " را تبلیغ میکرد ایالات متحده آمریکا جاسوسی خود ف . چ بارگخورن را به اتحاد شوروی اعزام داشت . بازداشت این جاسوس از طرف دولت اتحاد شوروی کاملا قانونی بود . اما پس از آنکه کندی اعلام داشت که جریان معامله گندم بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی وابسته به " محیط خردمندانه بین دو کشور " میباشد که " بر اثر بازداشت ف . چ بارگخورن شدیداً بدان لطمه وارد آمده است " ، دولت اتحاد شوروی به استناد " توجهات رجال رسمی عالیرتبه ایالات متحده آمریکا نسبت به سرنوشت ف . چ بارگخورن " با شتابزدگی بدون محاکمه این جاسوس آمریکایی را آزاد ساخت ، در صورتیکه قبلاً اعلام شده بود که " در جریان باز پرسى ثابت شده است " که " او دست بفعالیت جاسوسی علیه اتحاد شوروی زده است " .

آیا براستی " روح مسکو " اینهاست ؟ اگر چنین است این واقعا بسیار تاسف آور است . مسکو پایتخت نخستین کشور سوسیالیستی از زمان انقلاب کبیر اکتوبر میلیونها نفر درجهان را مفتون خود ساخته است ، اکنون این نام پر افتخار در اثر آنکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با سوء استفاده از آن بند و بسته های کثیف و پلید خود را با امپریالیزم آمریکا روپوشی میکند دچار ننگ و شرم بیسابقه ای شده است . خلاصه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تقاضای ملتمسانه " دوستی " و " اعتماد " امپریالیزم آمریکا بکرات نسبت به این التماس کرده و يك دنیا تملق گفته و از کشورهای برادر و احزاب برادر چقدر قدر نموده و به آنها فشار آورده و همچنین مردم انقلابی کشورهای مختلف را با هر مانوری که شده فریب داده است اما همچون که آب روان عشق گل افتاده را نمی پذیرد ، آن رهبری نیز چیزی جز ننگ ، ننگ و باز هم ننگ از امپریالیزم آمریکا دریافت نکرده و نمیکند .

چند کلمه بعنوان مصلحت بر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی

مردم کبیر اتحاد شوروی تحت رهبری لنین و استالین نه در روزهای سخت مبارزه علیه مداخلات مسلحانه امپریالیستی و نه در آتش شعله ور جنگ میهنی هرگز در برابر دشواریها سر فرود نیاوردند و هرگز در برابر دشمن بزانو در نیامدند . امروزه اوضاع درجهان برای انقلاب بسیار خوب و مساعد است ، سوسیالیزم هیچگاه چون امروز مقتدر نبوده ، امپریالیزم هیچوقت مانند امروز دچار گرفتاری نشده بوده است . ولی نخستین کشور سوسیالیستی که لنین آنرا ایجاد کرده تا این اندازه مورد توهین امپریالیزم آمریکا قرار گرفته است و

در اینجا ما میخواستیم صادقانه چند کلمه بعنوان مصلحت بر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بگوئیم . ایالات متحده آمریکا غدارترین کشور امپریالیستی میباشد و هدف استراتژی امپریالیزم آمریکا استیلا بر سراسر جهان است . امپریالیزم آمریکا دیوانه وار مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده را سرکوب میکند . آرزوی خود را در بازگرداندن اروپای خاوری به باصطلاح " جمع کشورهای جهان آزاد " علنا اعلام داشته است . شما چطور میتوانید تصور کنید که وقتی امپریالیزم آمریکا نقشه های تجاوزکارانه خود را در استیلا بر سراسر گیتی بموقع اجرا بگذارد شدیدترین ضربات تنها بر دیگران وارد می آید نه به اتحاد شوروی؟ ایالات متحده آمریکا يك دولت امپریالیستی واتحاد شوروی دولتي سوسیالیستی است . شما چطور میتوانید تصور کنید که این دودولت با نظامهای اجتماعی بکلی متفاوت میتوانند نوعی " همکاری همه جانبه " داشته باشند ؟

مادامی که در مناسبات بین ایالات متحده آمریکا و دیگر دول امپریالیستی کشمکش ، فریب و تحریکات برتری دارد درحالیکه ایالات متحده آمریکا میکوشد این دول را به تبعیت خود درآورد ، شما چطور میتوانید تصور کنید آمریکای امپریالیستی میتواند با اتحاد شوروی سوسیالیستی در صلح و صفا همزیستی کند ؟ رفقای رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خون سردانه فکر کنید که آیا در صورت بروز توفان در جهان میتوان به امپریالیزم آمریکا اعتماد کرد ؟ البته که خیر . نه به امپریالیزم آمریکا و نه به هر امپریالیزم دیگری و به مرتجعان نیز نمیشود اعتماد کرد . متحدین واقعی و اطمینان بخش اتحاد شوروی تنها کشورهای برادر اردوگاه سوسیالیستی ، احزاب برادر مارکسیستی – لنینی و خلقها و ملل ستمدیده میباشد .

قانون سیرتکامل تاریخ بشریت وابسته به اراده این یا آن شخص نمی باشد . هیچکس قادر نیست اردوگاه سوسیالیستی و جنبش انقلابی خلقها و ملل ستمدیده را از بین ببرد و یا مانع پیشرفت آن گردد . هرکسی که به خلقهای کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و خلقهای سراسر جهان خیانت کرده و بیهوده تلاش کند با همدستی با امپریالیزم آمریکا بر جهان آقایی کند سرانجام به نتیجه خوبی نخواهد رسید . چنین عملیات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی فوق العاده نادرست و خطرناک است.

متوقف گردیدن در لب پرتگاه هنوز دیر نشده اکنون وقت آن فرا رسیده است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی باصطلاح خط مشی " همزیستی مسالمت آمیز " خود را بدور انداخته و برای سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز و به راه مارکسیزم – لنینیزم و انترناسیونالیسم پرولتری عودت کند .

توضیحات

- (1) پاناماریف: "پرچم پیروزمند کمونیستهای جهان" روزنامه "پراودا"، 18 نوامبر سال 1962.
- (2) رومینتف: "سلاح ایده ای عمومی ما"، مجله "مسایل صلح و سوسیالیسم" سال 1962 شماره اول.
- (3) نطق خروشف در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، 23 ماه سپتامبر سال 1960.
- (4) سخنرانی خروشف در دانشگاه ملی اندونزی بنام "گاجامادا"، 21 فوریه سال 1960.
- (5) گزارش خروشف در چهارمین اجلاس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روز 14 ژانویه سال 1960.
- (6) مقاله هیئت تحریریه روزنامه "ایزوستیا"، 4 دسامبر سال 1961.
- (7) تلگراف خروشف و برژنف به کندی، 30 ماه دسامبر سال 1961.
- (8) نطق خروشف در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در 23 ماه سپتامبر سال 1960.
- (9) نطق خروشف در پذیرایی سفارت جمهوری توده ای دموکراتیک کره در اتحاد شوروی، 5 ماه ژانویه سال 1961.
- (10) پاناماریف: "بعضی مسایل جنبش انقلابی" منتشره در مجله "مسایل صلح و سوسیالیسم"، سال 1962، شماره 120.
- (11) مجله "کمونیست" اتحاد شوروی، شماره 2 صفحه 89، سال 1962.
- (12) پاناماریف: "مرحله نوین بحران عمومی سرمایه داری"، روزنامه "پراودا" روز 8 فوریه سال 1961.
- (13) نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مورخ 30 ماه مارس سال 1923 به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین.
- (14) نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمان های حزبی از درجات مختلف و به تمام اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی، روز 14 ماه ژانویه سال 1923.
- (15) پاناماریف: "بعضی مسایل جنبش انقلابی" منتشره در مجله "مسایل صلح و سوسیالیسم" سال 1962 شماره 12.
- (16) "برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی" مصوبه در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی.
- (17) گزارش خروشف در چهارمین اجلاس شورای عالی اتحاد شوروی در روز 14 ژانویه سال 1960.
- (18) پاسخ های خروشف به سوالات پروفیسور اطریشی گانس تیره رنگ، مراجعه به روزنامه "پراودا" شوروی مورخ روز 3 ماه ژانویه سال 1962.
- (19) "بخط و وحدت و پیوستگی جنبش بین المللی کمونیستی" از طرف هیئت تحریریه روزنامه "پراودا" شوروی مورخ 6 ماه دسامبر سال 1963.
- (20) "ماباید چه مهربانی نسبت به نیکیتا نشان دهیم؟" مجله هفتگی آمریکایی "و تایلم" 9 ماه مارس سال 1962.
- (21) مصاحبه تلویزیونی معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا عاریمان 18 اوت سال 1963.
- (22) "کمک کندی به خروشف" مجله هفتگی انگلیسی "تایم اندتاید" 18 - آوریل سال 1963.
- (23) اطلاعات 14 ژانویه سال 1963 خبر گزارى فرانسه ازواشننگتن درباره تفسیر مامورین رسمی دولت آمریکا به مناسبت نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی.
- (24) سخنرانی معاون وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده آمریکا دوگلاس دیلن در باره سیاست خارجی آمریکا 20 آوریل سال 1960.
- (25) سخنرانی دالس در انجمن تجارتي کالیفرنیا 4 دسامبر سال 1958.
- (26) سخنرانی کندی در سازمان ملل متحد 20 سپتامبر سال 1963.
- (27) سخنرانی دالس در کمیسیون امور خارجی مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا 28 ژانویه سال 1959.
- (28) مصاحبه کندی با سردبیر روزنامه "ایزوستیا" شوروی ها. ی آجوبی 25 نوامبر سال 1961.
- (29) سخنرانی راسک در کنگره ملی سازمان لژیون آمریکایی 10 سپتامبر سال 1963.
- (30) سخنرانی دالس در پذیرایی نهار ترتیب داده شده از طرف اتحادیه دادگستری ایالات نیویورک بمناسبت اعطاء جایزه 31 ژانویه سال 1959.
- (31) سخنرانی دالس در انجمن تجارتي کالیفرنیا 4 دسامبر سال 1958.
- (32) برآمد دالس درمجلس کمیسیون امورخارجی مجلس نمایندگان آمریکا 8 فوریه سال 1959.
- (33) سخنرانی ایزنهاور در کنگره لهستانی های آمریکا در شیکاگو. 30 سپتامبر سال 1960.
- (34) کندی: "استراتژی صلح" صفحه 199 بزبان انگلیسی.
- (35) سخنرانی کندی در کنگره لهستانی های آمریکا روز اول اکتوبر سال 1960.
- (36) نطق دالس در مصاحبه مطبوعاتی 10 می سال 1956.
- (37) نطق دالس در مصاحبه مطبوعاتی 28 اکتوبر سال 1958.
- (38) ن. ن. یاکوفلف: "طی سی سال اخیر ..."، (بمناسبت سیمین سالروز برقراری روابط دیپلماتی بین اتحاد شوروی و آمریکا)
- (39) همانجا.
- (40) مصاحبه خروشف با روزنامه نگار آمریکایی "نیویورک تایمز" سولتسبرگر 5 سپتامبر سال 1961.
- (41) نطق گرونیکو در اجلاس شورای عالی اتحاد شوروی 13 دسامبر سال 1962.
- (42) نطق خروشف در پذیرایی صبحانه شهردار نیویورک 17 سپتامبر سال 1959.
- (43) سخنرانی تلویزیونی خروشف 15 ژوئن سال 1961.
- (44) مقاله مفروضنامه "ایزوستیا" چاپ اتحاد شوروی 21 اوت سال 1963.